

ضرورت گفتوگو و شنیدن صدای مخالف

روح الله کلانتری

مسئول سازمان معلمان گلستان

یکی از مولفه های مهم در حوزه اندیشه و عمل انسانها توجه به مسئله گفتگو است. زمانی که از گفتگو سخن می گوئیم، مقصودمان یک شیوه زندگی و یک شیوه مواجهه با دیگری است. باید توجه داشت زمانی گفتگو شکل میگیرد که به یک گفتمان تبدیل شود و به لوازم آن پایبند باشیم. در حقیقت خود گفتگو توسعه است. بزرگترین مشکل کنونی حکومت و جامعه ناتوانی در گفتگو است. به عنوان مثال کرامت انسانی یکی از لوازم گفتگو است. کسی نمیتواند معتقد به گفتگو باشد، اما به کرامت انسانی اعتقادی نداشته باشد یا تکرر یکی از لوازم گفتگو است. باید بپذیریم که تمام حقیقت در نزد ما نیست و شاید طرف مقابل حرفی را بزند که باید آنرا بپذیریم. تکرر از ملزومات گفتگو است. در حوادث اخیر مشکل اصلی این است که حاضر نیستیم به گفتگو تن بدهیم. امروز نیاز ما به دیالوگ بیش از گذشته است. امروز باید دست از مالکیت حقیقت برداریم. مطلق بودن حقیقت در ذات خود باید ما را وادار کند تا با آن حقیقت یگانه مطلق، گوناگونی بشری را در فرهنگ، دین، زبان و رنگ نه تنها بپذیریم بلکه آنرا یک فرصت و امتیاز برای بنای جهانی مبتنی بر صلح، آزادی و عدالت بدانیم و این در صورتی است که ما دست از ناشنوایی عمدی که به آن تظاهر می کنیم برداریم. انسان به اعتبار گوهر انسانی اش موجودی ذی حق است. از این رو خود باید موضوع حقوق باشد. این به آن معناست که هر انسانی فارغ از جنس، رنگ، زبان، دین، توانایی جسمی و ذهنی، نگرش سیاسی، پایگاه اجتماعی یا خاستگاه علمی دارای کرامت است و هر فرد و نهاد دولتی باید این کرامت را پاس بدارد. با گفت و گو، زبان مشترک پیدا می شود و با زبان مشترک فکر مشترک شکل میگیرد و با فکر مشترک، رویکرد مشترک در برابر جهان و حوادث داخلی و خارجی ایجاد می شود. از این رو، حاصل گفتگو همدلی و همزبانی است. در شرایطی که نظام تدبیر ما گرفتار بی تدبیری، بی ثباتی است و از طرفی هم مقبولیت اجتماعی ندارد دچار اعتماد به نفس پایینی است و این خطر بزرگی برای نظام است. زمانی که نظام تدبیر کاهش پیدا کند امکان تصمیم گیری بزرگ وجود ندارد و تصمیمات از سطح

عقلانیت به سطح هوشمندی کاهش پیدا می کند. مثل قضیه بحران های ۹۸،۹۶،۸۸ و حوادث اخیر در ایران. هوشمندی یک نوع توانمندی فیزیولوژیک مغز است، اما عقلانیت یک مفهوم اجتماعی و یک مهارت اجتماعی است. همواره کاهش تدبیر موجب گسترش هیجان و احساس بر عقل شده و آغاز انقلاب های مخرب است. البته در شرایط کنونی ایران ظرفیت انقلاب را ندارد اما شورش چرا و اگر شورش طولانی شود آثارش از بمب اتم هم بیشتر است. امروز جامعه ایران دچار بحران های نا امیدی، فقر، فساد سیستماتیک، بیکاری، بی آبی، عدم حضور افراد شایسته در مصدر امور، عدم توجه به حقوق مخالف، فقدان سیستم خود انتقادی، احساس تبعیض، خروج مستمر نیروی انسانی از کشور، بحران در نهادهای مالی و اداری، ناکارآمدی آموزشی در آموزش و پرورش و دانشگاه ها، حاشیه نشینی، دشواری کسب و کار احساس حضور حاکمیت در امور شخصی مردم و... است و مسئولان حکومتی حاضر نیستند که صدای مردم معترض را شنیده و مطالبات مردم را پیگیری کنند. شنیدن نعمتی است که انسان باید آنرا کسب کند. روشنفکران ما هم از گفتگو فاصله گرفته اند. روشنفکران و متفکران ما باید با حاکمیت و با مردم وارد گفتگو شوند. گفتگو زمانی شکل می گیرد که تفاوت ها را بپذیریم. اگر گفتگو در بخشی از زندگی انسان شکل بگیرد در سایر بخش ها هم شکل می گیرد.

جوامعی که در طول تاریخ تکرار را باور کردند توانستند، پا در عرصه تمدن و پیشرفت و توسعه بگذارند. امروز جامعه ما عصیان است و جامعه عصبانی دچار مشکل می شود. حکومت هم قادر به گفتگو نیست و تمام اقتدارش را با زور و خشونت به رخ می کشد. روشنفکران و متفکران ما باید به میدان بیایند، هزینه کنند، همه اعتبار و اندیشه شان را به کار گیرند تا حاکمیت را وادار به گفتگو کنند. با مردم گفتگو کنند و آنها را دعوت به آرامش کرده و از خطر تندروی آگاه کنند. با هر کس که شرایط گفتگو دارد باید گفتگو کنیم. لازم است از تمام ظرفیت های موجود برای گفتگو استفاده کنیم. از طریق گفتگو میتوان تهدید ها را به فرصت تبدیل کرد. امروز گسترش آگاهی از حوادث اخیر یک ضرورت تاریخی است. باید برای حاکمیت این حقیقت را روشن سازیم که باید قانون را ملاک فعالیت های خود قرار داده و با فساد، رانت و سوء استفاده از امکانات دولتی مبارزه کرد، باید به حقوق مخالفان توجه کرده و مطالبات قانونی آنها را پیگیری کرد. باید پاسخگو بودن را در عمل نشان داد. باید به احزاب و مطبوعات به عنوان دو رکن مهم دموکراسی توجه کرده و زمینه فعالیت آزاد و قانونی آنها را فراهم کرد. امیدوارم با تعامل و گفتگو شرایط مناسبی در کشور فراهم شود و

اولین مرحله آن این است که مسئولان قضایی هر چه سریعتر به پرونده زندانیان بیگناه را که اکثراً جوانان بیکاری بودند که از روی ناچاری و مشکلات اقتصادی و فرهنگی و عدم توجه به مطالباتشان در اعتراضات شرکت کرده بودند را رسیدگی کرده و باسعه صدر و گذشت با آنها برخورد کرده و آنها را آزاد کرده تا زمینه آرامش خانواده هایشان فراهم شده و زمینه گفتگو و تعامل میان مردم و حاکمیت فراهم شود. انشاء الله...

#اختصاصی سخن معلم